

است که در یک گفت‌وگوی کوتاه نمی‌توان به همگی آن‌ها اشاره کرد، می‌افزاید: «درمجموع به‌عقیده من، بودجه تئاتر باید افزایش پیدا کند و صرف پرداخت کمک‌هزینه به گروه‌های نمایشی شود. باید از بزرگان خانه‌نشین تئاتر دعوت به کار شود. باید از روی صحنه رفتن هرگونه اثر بی‌کیفیت بر صحنه نمایش جلوگیری شود و اجازه داده نشود آثاری که مبانی نمایشنامه‌نویسی، کارگردانی و بازیگری در آن‌ها رعایت نشده است روی صحنه بروند. به‌گونه‌ای‌که حتی اگر شده تئاتر شهر تعطیل باشد، اما نمایش بی‌کیفیت روی صحنه‌اش نرود. نمایش بی‌کیفیت تماشاسگری را که اهالی تئاتر در تمام این سال‌ها با خون دل به سالن‌ها کشانده‌اند و ذوق و سلیقه‌اش را پرورش داده‌اند، از بین می‌برد. ما در این مملکت نمایشنامه‌نویسان و کارگردانان درجه یکی داریم که باید از آن‌ها بخواهیم روی صحنه بروند. وزیر ارشادی که بر سر کار می‌آید، باید بداند به‌جای بگیروببند و تشدید سانسور، بهتر است فضایی آزاد برای هنرمندان فراهم آورد. جامعه ما از جمله هنرمندان‌مان، امروزه‌روز به سمت‌وسویی رفته‌اند که دیگر نمی‌توان با زور و تهدید مجاب‌شان کرد به آن‌چه می‌خواهند نیندیشند و عملی‌اش نکنند. تئاتر فصلی برای اندیشه است و به‌عقیده من، برای برون‌رفت از این وضعیت حتماً باید شاهد برگزاری نشست‌هایی میان مدیران و هنرمندان باشیم تا شاید راهکاری پیدا شود.»

### ▼ راهکاری شاید آرمان‌گرایانه اما واقع‌بینانه

«تئاتر ما در حال حرکت به سمت بیراهه‌ای ضدفرهنگی و خارج شدن از ماهیت فرهنگی خود است.» این جمله‌ای است که **حسین کیانی**، **نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر** صحبت خود را با آن آغاز می‌کند و می‌افزاید: «سلطه تک‌ر درآمدزایی و تجارت‌خانه‌ای بر تئاتر و نگاه آن به چشم ابزاری برای کسب درآمد و شهرت، تئاتر را از ماهیت فرهنگی خود خارج کرده است. اگرچه تئاتر تجاری، تئاتری که صرفاً به اقتصاد می‌اندیشد، هم می‌تواند وجود داشته باشد اما نباید مانند یک بیماری کل بدنه تئاتر را فراگیرد. تئاتر ما در حال حاضر به دلیل ضعف شدید مدیریتی و همچنین انواع فشارهایی که به لحاظ مفهومی محدودش می‌سازند و آزادی بیانش را می‌گیرند تبدیل به هنری مصرفی شده است. هنری مصرفی که مخاطبان واقعی خود را از دست داده است. مخاطبانی که نمی‌توان به آسانی دوباره به دست‌شان آورد چون آن‌ها مخاطب تئاتر فرهنگی بوده‌اند و نه تئاتر ضدفرهنگی. تئاتر کنونی ما تئاتری ضدفرهنگی است. اتفاقی که علت‌العلل آن بدون شک مدیریت سلیقه‌ای و فرصت‌طلبانه‌ای است که گریبان تئاتر را گرفته است. مدیریتی که متأسفانه بیشتر زمینه‌کار نکردن هنرمندان را فراهم می‌کند تا زمینه‌کار کردن‌شان را. در واقع بیشتر زمینه‌کار غیرفرهنگی را در تئاتر فراهم می‌کند تا کار فرهنگی را. این مدیریت از قضا می‌کوشد با شدت هرچه بیشتر و به انواع روش‌ها، از جمله بی‌برنامگی‌ها، بی‌توجهی‌ها، توهین‌ها و... هنرمندان واقعی و ثابت‌شده تئاتر را از این حوزه دور و دورتر کند. به این صورت فضا در اختیار نمایش‌های کم‌اثر و بی‌رونق‌ی قرار می‌گیرد که صرفاً موجب پرشدن بیلان کاری مدیران می‌شوند. حاصل این وضعیت، غلبه ضدفرهنگ بر فرهنگ از طریق تاراندن هنرمندان اصیل حوزه تئاتر و سپس غلبه نگاهی صرفاً اقتصادی به هنر تئاتر است. نگاهی که موجب تبدیل تئاتر به نوعی از تفریح به عنوان فعالیتی سرگرم‌کننده و سپس درآمدزایی از آن می‌شود. اتفاقی که رخ دادنش اگر چه در سالن‌های خصوصی، به واسطه چرخه تامین مالی آن‌ها، ناگزیر است اما دست‌کم نباید شاهد رخ دادن آن در سالن‌های دولتی باشیم. چرا که سالن‌های دولتی اساساً باید به نمایش‌هایی اختصاص شوند که بنیان‌های فرهنگی را تقویت کنند.»

او با بیان این که «ابرحران تئاتر را خود مدیریت تئاتر می‌داند» و معتقد است «اداره تئاتر باید از صفر تا صد به دست خود تئاتری‌ها سپرده شود»، ادامه می‌دهد: «گفت‌وگو و مشورت از ویژگی‌های ذاتی تئاتر است و تا زمانی که تئاتر به عنوان هنری اجتماعی، جمعی و مشورتی به دست صاحبان این هنر سپرده نشود متأسفانه شاهد ادامه روند موجود و وخامت اوضاع خواهیم بود. ما تنها در دوره‌هایی به شکل کوتاه‌مدت و مقطعی شاهد مدیریتی قابل قبول در حوزه تئاتر بوده‌ایم و در اکثر دوران چنین نبوده است. در این شرایط، تئاتر نمی‌تواند به شکل فعلی مدیریت شود. شکلی که در آن هدف مدیران بیشتر کنترل کردن اوضاع است تا مدیریت آن. مدیرانی که تنها کنترل‌چی تئاترند و صرفاً مواظبند مبادا چیزی جز داده‌های تثبیت‌شده وارد عرصه تئاتر شود و کاری غیر از آن صورت گیرد. در مجموع به عقیده من، مدیریت تئاتر باید به عنوان ابربحران کنار رود و اداره تئاتر در سازوکاری حرفه‌ای و دموکراتیک به دست هنرمندان آن سپرده شود. این راهکار شاید اندکی آرمان‌گرایانه باشد اما تنها راهکار واقع‌بینانه است.»

را برای فروش گذاشته باشند. مسائلی ازاین‌دست به تئاتر ما لطمه اساسی می‌زند و از ریخت می‌اندازدش. درواقع کارها را سهل‌انگارانه می‌کنند. درنتیجه سامان‌دهی چگونگی مدیریت تماشاخانه‌های دولتی و خصوصی، نکته دیگری است که به‌منظرم باید به آن پرداخته شود.»

### ▼ از بزرگان تئاتر خواهش کنیم برگردند

**حمیدرضا نعیمی**، **نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر** در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده با بیان این‌که «ما چون فرهنگ را باخته‌ایم، سیاست، اقتصاد، جامعه و همراهی و همدلی دولت و ملت را هم باخته‌ایم»، ادامه می‌دهد: «برای همین است که می‌گویم ای کاش کسی که قرار است در ادامه بر رأس کار بیاید تنها یک‌درصد از تمام خواسته‌هایش، خواسته‌های فرهنگی باشند. چون معتقدم، دولت‌های پیشین حتی همین یک‌درصد خواسته فرهنگی را نداشتند‌اند که بروزش را در وضعیت امروز فرهنگ‌مان می‌بینیم.»

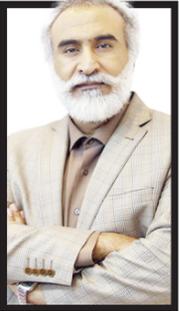
او یکی از مضلات کنونی حوزه تئاتر را، مسئله تئاتر خصوصی می‌داند. تئاتری که بیش از یک‌دهه است در ایران به‌راه افتاده و شاهد فراگیری آن هستیم. این تئاتر اگرچه در درجه اول احساسی خوشایند از رشد و توسعه تئاتر و آشنایی بیشتر جامعه با آن را پدید آورد، اما در ادامه مسائل دیگری آفرید. نعیمی در این خصوص می‌افزاید: «صاحبان این تئاترها، چون مشخصاً قصد بیشترشان تنها کسب درآمد است، زمینه ابتدال تئاتر را فراهم آورده‌اند. چون فقط به فروش آثار فکر می‌کنند و حتی اگر کاری ضعیف باشد و تماشاگر و بالطبع فروشی می‌تواند در تئاتر آن‌ها روی صحنه برود. در چنین شرایطی به‌جرات می‌توانم بگویم از ۵۰ نمایشی که در یک‌سال اخیر دیده‌ام شاید نزدیک به ۴۰ اجرا کنسرت-نمایش بوده‌اند. کنسرت-نمایش‌هایی که یکی، دو خواننده در یکی، دو صحنه‌شان شروع به خواندن می‌کنند و در کنارش مجموعه‌ای از شوخی‌های مبتذل می‌بینید بی‌آن‌که چیزی از روح فرهنگ، تئاتر و دیالوگ باقی مانده باشد. متأسفانه در سال‌های اخیر در برابر این خواسته که سالن‌داران بخش خصوصی باید تحت هر شرایطی به حیات‌شان ادامه دهند، مقاومتی نشد. امری که موجب شد تئاتر ما امروزه‌روز مگر در انگشت‌شمار مواردی، خالی از هرگونه کیفیت، هنر و نوآوری باشد.»

نعیمی با اشاره به فاصله افتاده میان بخشی از اهالی تئاتر با صحنه، ادامه می‌دهد: «معضل دیگر که می‌توان بزرگ‌ترین معضل کنونی تئاتر ما دانستش این است که همه صاحبان خرد، دانش، تجربه، سواد و هنر و به‌عبارتی قدیمی‌های تئاتر، خانه‌نشین شده‌اند. هنگامی هم که با آن‌ها صحبت می‌کنید، می‌گویند آن قدر وضعیت ترسناک است که می‌ترسیم روی صحنه برویم، چراکه اگر در این شرایط اقتصادی، تئاتری را به‌معنای واقعی تئاتر روی صحنه ببرند و تماشاگر به تماشای اثرشان نشینند، نمی‌دانند چگونه باید پاسخگوی گروه برتعدادشان باشند. درواقع یکی از چیزهایی که تئاتر ما از آن رنج می‌برد، کنار رفتن چهره‌های پیشکسوت و باتجربه است.»

او که معتقد است مدیریت دولتی تئاتر در نخستین قدم باید بلافاصله اقدام به برگزاری جلسات متعدد تعاملی با اهالی فرهنگ کند و حرف آن‌ها را بشنود، می‌افزاید: «من یکی از کسانی‌ام که سال‌های سال است فریاد می‌زدم چرا با هنرمندان نشست برگزار نمی‌کنید؟ منظور من نشستی نیست که از آن تنها تیتری در خبر روزنامه‌ها ببینیم. نشست‌هایی که ازجمله در دوره مدیریت پیشین اداره‌کل هنرهای نمایشی، در آن‌ها شرکت کردم اما بی‌تعارف حاصلی ندیدم. ما باید از بزرگان تئاترمان خواهش کنیم که به صحنه برگردند و کار کنند. این سرمایه‌های زنده معنوی نباید در خانه‌هایشان نشسته باشند و کسی هم در خانه‌هایشان را نزند.»

این نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر ازجمله کارهایی را که مدیرکل هنرهای نمایشی باید انجام دهد، «هزینه‌کردن تمام بودجه تئاتر به‌شکلی شفاف برای خود تئاتر» می‌داند و می‌گوید: «برای این بودجه باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد که به گروه‌های نمایشی کمک‌هزینه پرداخت شود تا برای بدیهیات صحنه‌شان، ساخت دکور و طراحی لباس و... دچار مشکل نشوند. در حال حاضر هیچ گروهی هیچ‌گونه مبلغ حمایتی‌ای دریافت نمی‌کند. درحالی‌که ما در تمام این سال‌ها -در کنار این‌که خودمان هم باید بخشی از دستمزد گروه را از گیشه درمی‌آوردیم- هیچ‌گاه برای ساخت دکور و طراحی لباس رنج نمی‌کشیدیم و می‌دانستیم با کمک‌هزینه‌ای که دریافت می‌کنیم به‌هرحال می‌توانیم کارمان را جلو ببریم. این اتفاق در حال حاضر رخ نمی‌دهد و دولت خود را از هرگونه مشارکت در تولید آثار فرهنگی کنار کشیده است. با این حساب برای من نوعی چه تفاوتی می‌کند که چه کسی در رأس دولت باشد؟ در این شرایط همه‌چیز برای من علی‌السویه شده است و اساساً خبرها را دنبال نمی‌کنم، چون می‌دانم قرار نیست کاری برای فرهنگ‌وهنر این مملکت انجام شود.»

او در پایان با بیان این‌که مشکلات به‌قدری زیاد



**حمیدرضا نعیمی****:**

**دولت خود را از هرگونه مشارکت در تولید آثار فرهنگی کنار کشیده است. با این حساب برای من نوعی چه تفاوتی می‌کند که چه کسی در رأس دولت باشد؟ در این شرایط همه‌چیز برای من علی‌السویه شده است**



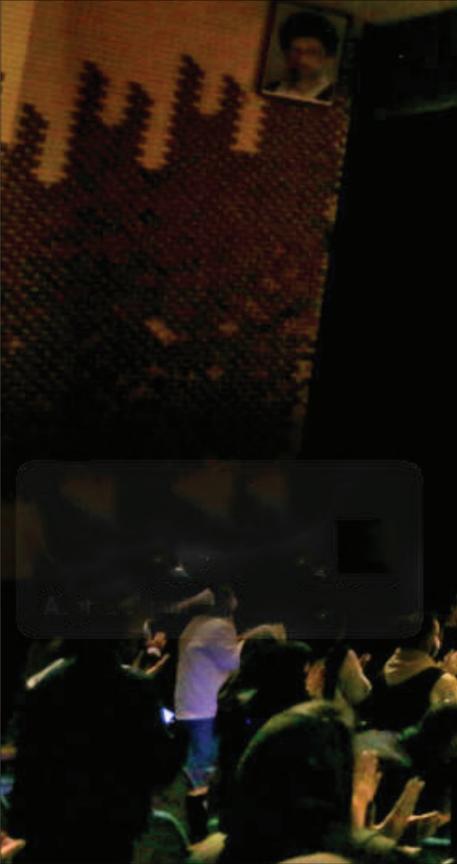
**کوروش سلیمانی:**

**مهم‌ترین ویژگی حمایتی اداره کل هنرهای نمایشی با از سر گرفتن پرداخت کمک‌هزینه به گروه‌های اجرایی بروز پیدا می‌کند. از سرگیری این امر موجب می‌شود اضطراب گروه‌های نمایشی برای فروش جهت پرداخت اجاره تماشاخانه و دستمزد گروه، کاهش یابد**



**حسین کیانی****:**

**سلطه تفکر درآمدزایی و تجارت‌خانه‌ای بر چشم ابزاری برای کسب درآمد و شهرت، تئاتر را از ماهیت فرهنگی خود خارج کرده است. اگرچه تئاتر تجاری، تئاتری که صرفاً به اقتصاد می‌اندیشد هم می‌تواند وجود داشته باشد، اما نباید مانند یک بیماری کل بدنه تئاتر را فرا بگیرد**



سال‌های سال است که به شکل‌های گوناگون تکرار می‌شود، بحث کیفی آثار است. سلیمانی با بیان اینکه «شاید حدود ۷۰ درصد آثاری که من نوعی به‌عنوان تماشاگر روی صحنه می‌بینم از قابلیت کیفی لازم برخوردار نیستند»، ادامه می‌دهد: «اتفاقی که موجب طرح این سوال می‌شود که جای «ارزشیابی» در عنوان شورای نظارت و ارزشیابی اداره‌کل هنرهای نمایشی» کجاست؟ موضوع کیفیت اصلاً موضوع کم‌اهمیتی نیست اما متأسفانه می‌بینیم غالب آثار به لحاظ کیفی کم‌ارزش‌اند و به اجرای خود ادامه می‌دهند بدون آن‌که حتی تذکری کیفی بگیرند. اتفاقی که به‌ضرر خود گروه‌های تئاتری و درنهایت به‌ضرر تئاتر ماست. چون دوباره برگرداندن تماشاگری که با دیدن این آثار دلزده شده است به سالن، کاری بسیار دشوار خواهد بود. درنتیجه به‌منظرم بنیه کارشناسی کیفی شورای نظارت و ارزشیابی نیازمند تقویت است.»

این نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر با اشاره به «بحث ارتباط ارگانیک اداره‌کل هنرهای نمایشی و جامعه هنرمندان تئاتر» می‌گوید: «اکنون وضعیت به‌گونه‌ای است که گویی تعدادی از دوستان در اداره‌ای دولتی و رسمی مستقر شده‌اند و بنا بر وظیفه، برنامه‌هایی را طراحی می‌کنند و عده‌ای از هنرمندان تئاتر هیچ ارتباطی جز گرفتن مجوز با آن‌ها ندارند. من می‌دانم که بسیاری از دوستان و همکاران کارشناس ما در این بدنه اداری مشغولند، اما در مورد شکل ارتباط صحبت می‌کنم. شکلی که به‌منظرم حالتی فرهنگی ندارد و بیشتر کاری بوروکراتیک است. من تصور می‌کنم چیزی که باید مدنظر قرار گیرد شکل جدی‌تر این ارتباط است. اتفاقی که می‌تواند با برگزاری نشست‌هایی پیوسته با هنرمندان و نظرخواهی از آن‌ها رخ دهد. اگر این تعامل میان هنرمندان و مدیران هنرهای نمایشی پدید بیاید از بسیاری از انحرافات که در شکل تئاتر پدید آمده است جلوگیری خواهد شد. انحرافات از جمله نگاه کاسبکارانه به تئاتر، عدم ارتباط آثاری که روی صحنه می‌رود با وضعیت جامعه و مردم، استفاده غلط از ابزارهای غلط ... و که می‌توانند اصلاح شوند.»

او در پایان با اشاره به «لزوم سامان‌دهی تماشاخانه‌ها، چه تماشاخانه‌های دولتی و چه تماشاخانه‌های خصوصی» می‌گوید: «من به‌عنوان کسی که هم در تماشاخانه دولتی روی صحنه بوده‌ام و هم در تماشاخانه خصوصی، می‌دانم که هرکدام این‌ها با مسائلی مواجه‌اند که باید حل‌وفصل شوند. عمده‌ترین این مسائل بحث کیفیت اثر است. کیفیت اثر را نباید با هیچ چیز دیگری تاخت زد. اتفاقی که در حال حاضر متأسفانه در بعضی از تماشاخانه‌های دولتی رخ می‌دهد و شاهد روی صحنه رفتن آثاری بی‌کیفیت هستیم که مشخص نیست به چه دلیلی و براساس چه فاکتوری روی صحنه رفته‌اند؟ به‌گونه‌ای که شما درمی‌مانید که سالتی با این سطح از اهمیت چطور به‌یکباره در اختیار گروه‌هایی قرار می‌گیرد که ظاهراً فقط برای خالی نماندن سالن آنجا هستند. درحالی‌که تماشاخانه دولتی که چنین دغدغه‌ای ندارد و اگر خالی بماند بهتر از آن است که اثری کم‌ارزش روی صحنه‌اش برود. از آن‌سو بیشتر تماشاخانه‌های خصوصی به‌علت درگیری در تامین چرخه مالی به‌سمت پاساژ شدن رفته‌اند. انکار در فقدان اندیشه فقط چیزی

## گرامافون

## ردیف موسیقی محلی شیراز

نگاهی به آلبوم آوازهای محلی شیراز



**فرشید ذاکری**

کارشناس موسیقی

فرهنگ در هر سرزمینی نشانه ساخت‌های مختلف زندگی مردمان آن است. فرهنگ به موازات تاریخ در جوامع به حیات خود ادامه می‌دهد که این نشان از پویایی آن است. هویت هر قوم و ملتی از طریق فرهنگ آن مشخص می‌شود. سرزمین ایران جزء چند تمدن اولیه جهان امروزی است که تأثیرات شگرف آن در پیشبرد تمدن بشری در تاریخ نمایان است. موسیقی هنری است که تنها اندیشه‌های فرهنگی می‌توانند آن را بیابانینند. از این روی هر فرهنگی موسیقی خاص خود را آفریده بر نشانه‌های آن تکیه کرده و پاور می‌شود. شناخت موسیقی از زاویه فرهنگ‌شناسی اهمیت بالا دارد. موسیقی هر فرهنگی چشم‌انداز وسیعی از آن فرهنگ‌را در تاریخ نمایان می‌کند. ادبیات شفاهی مردم بخش مهمی از فرهنگ هر کشور را تشکیل می‌دهد. کشور ایران دارای اقوام مختلف با فرهنگ‌های متنوع است. توجه کافی به ادبیات شفاهی مردم هر سرزمین لازمه پیشرفت و تکامل فرهنگ آن است. نواحی عامیانه بخش مهمی از ادبیات شفاهی هر سرزمینی است که نگاه فرهنگ‌شناسانه به آن می‌تواند زوایای اصلی زندگی جوامع را در تاریخ نگهداری کند. استان فارس خود دارای قومیت‌های مختلف با فرهنگ‌های متفاوت است که به‌دلیل درهم‌تنیدگی فرهنگی، شناخت و دسته‌بندی ادبیات شفاهی هر قسمت به آسانی امکان‌پذیر نیست. قطعاً یکی از مناطق که موسیقی ایران وامدار آن است، فارس است که علاوه بر فرهنگ موسیقایی خاص خود در حفظ و گردآوری ردیف دستگاهی نیز تأثیر بسزایی داشته است. موسیقی در شیراز از دوران قاجار بیشتر توسط اقلیت‌های مذهبی رواج داشته و حفظ شده است که به گفته استاد پژوهشگر موسیقی ایران ارشد تهماسبی، موسیقی ایران وامدار اقلیت کلمی موسیقیدان شیراز است. از سرآمدان این هنر که آثار ضبط‌شده آنان در دسترس است منوچهر شیرازی (جلال آقبالا)، شکر شیرازی و جلال قانونی هستند که جایگاه خاصی در بین مردم شیراز داشتند. در بین آوازخوانان مصطفی بریدیه را می‌توان نام برد که میراث موسیقی محلی شیراز را به فرزندانش انتقال داد که سرآمد آنان صدبردیده معروف به‌صمد عقاب‌بی باشد که علاوه بر آوازخوانی، هنرمند نقاش نیز بود. از آهنگسازان مطرح موسیقی نواحی شیراز دوران جدیدتر، می‌توان ابرج سلطانی و رحیم فتحعلی‌زاده را نام برد.

دکتر مهران (محمدرضا) بریدیه از خاندان هنر موسیقی شیراز و برادرزاده هنرمند معتبر شیرازی صمد عقاب است. بی‌شک بخش عظیمی از موسیقی محلی شیراز وامدار صمد بریدیه است که راوی معتبر این گونه‌ی موسیقایی است که مهران بریدیه سال‌هاست مروج و اجراکننده معتبر این آواهاست. او که دکتری روانشناسی دارد در پس سال‌ها فعالیت دانشگاهی دارای ذهن پژوهش‌محور بوده که فعالیت‌های موسیقایی او را معتبر می‌گرداند. آلبوم «آوازهای محلی شیراز» را به‌گونه‌ای می‌توان «ردیف موسیقی محلی شیراز» دانست که توسط مهران بریدیه پژوهش، گردآوری و خوانده شده است. همراهی ویولن رضا حقیقی ازبازماندگان نسل قدیم نوازندگان محلی شیراز و نی سعید جعفرزاده که نواهای محلی شیراز و فارس را به‌خوبی می‌شناسد و در ترویج آنان کوشاست از نکات قابل‌توجه این اثر پژوهشی است. از نکات بارز و متفاوت این اثر، توضیح هر آواز قبل از اجرای آن است که در آگاهی و ترویج آن نقش بسزایی خواهد داشت.

در آلبوم آوازهای محلی شیراز این قطعات اجرا شده است:

۱. **آواز شور دشتی**: از آوازهای قدیم رایج شیرازی است که به‌صورت دوبیتی، بیت اول درآمد دستگاه شور و بیت دوم در آواز دشتی اجرا می‌شده است.
۲. **آواز دشتی شیرازی**: در آواز دشتی اجرا می‌شده، متعلق به شیراز بوده و در مناطق دیگر کشور موسیقی دستگاهی نمونه‌آن موجود نمی‌باشد.
۳. **آواز دشتی دشتستانی**: متعلق به منطقه دشتستان بوشهر که در قدیم از متعلقات فارس بوده است. معمولاً دوبیتی‌های فایز خوانده می‌شده است. در بین آوازخوانان قدیم شیراز متفاوت از شروه‌خوانی بوشهر اجرامی شده است. خوانندگان شیرازی این آواز را با عنوان دشتستانی در گوشه حجاز آواز ابوعطا اجرا می‌کردند.
۴. **آواز بیدگونی**: متعلق به شیراز بوده و با گوشه بیدگانی موسیقی دستگاهی ارتباطی ندارد. باتوجه به‌دانش گوشه‌های مختلف می‌توان آن را یک آواز مستقل در موسیقی شیراز دانست. دارای گوشه‌های درآمد، نوا و نغمه می‌باشد.
۵. **آواز حاجیونه**: متعلق به شیراز بوده و در موسیقی دستگاهی و مناطق دیگر شنیده نشده است. در آواز دشتی اجرا شده و ارتباطی با گوشه حاجیانی ردیف دستگاهی ندارد.
۶. **آواز ترکیبی بیدگونی و حاجیونه**: از ابتکارات صمد بریدیه است که با تحریرهای منحصr به خودش از آوازی به آواز دیگر وارد می‌شده است.
۷. **آواز سرکوهی**: متعلق به شیراز و گویش شیرازی است. در آواز دشتی اجرامی شده است.
۸. **آواز میگلکی**: با شعر دوبیتی در گوشه شوشتری اجرا می‌شده است. یک بیت در شوشتری و بیت بعد در بیداد اجرا می‌شده است.
۹. **آواز جبران جبران**: در آواز دشتی با گویش شیرازی اجرامی شده است.
۱۰. **آواز تنگسوتی**: متعلق به تنگستان بوشهر است که در گوشه عشاق آواز دشتی اجرامی شده است. در قدیم با گویش شیرازی نیز مرسوم بوده است.

آلبوم آوازهای محلی شیراز توسط موسسه فرهنگی، هنری آبتوس منتشر شده است.